

گوهر یکدانه !

این دو روز عمر خندان چون لب پیمانه باش !
سینه را با می صفا ده، ساکن میخانه باش !

گردش گردون به کامت گر نگرده غم مخور
دست در عیش و طرب زن با ریا بیگانه باش !

صحبت جانان غنیمت دان که جان جاوید نیست
کبر بیرون کن ز سر، خاک در جانانه باش !

بت پرستان هر زمان پای بتی سر می نهند
بت شکن شو، خار چشم هر بت و بتخانه باش !

از دوئی خیری ندیدستند مردان خدا
از دل و جان خواستار گوهر یکدانه باش !

در حریم عشق هشیاری نیاززد ارزنی
مست شو، از جام وحدت سر خوش و دیوانه باش !

تا گل رویش توانی از دل و جان پروری
روی خار و خس بیوشان خادم گلخانه باش !

بی نیازی پیشه کن منشین سر خوان فلک
از قناعت شهره شو، چون کیمیا افسانه باش !